

گفتار اندر پادشاهی گیومرت سی سال بود و داستان سیامک

پسرش با دیو و کشته شدن سیامک بر دست دیو ۱

نخستین ز شاهان گیومرت پای	بتخت اندر آورد و بگرفت جای ۲
که خود چون شد او بر جهان کدخدای	نخستین بکوه اندرون ساخت جای ۳
سر تخت و بختش برآمد ز کوه	پلنگینه ۴ پوشید خود با گروه

۱- این عنوان در متون موجود پس از بیت (۲۱۳ - دیباچه) ؛ یعنی: «کنون بازگردم به آغاز کاره قرار گرفته است.

۲- این بیت در متون موجود نیامده است. ← دکتر خالقی (ج ۱ ص ۲۱) پاورقی.

۳- مسکو (ج ۱ ص ۲۸ ب ۹) بدین گونه است:

گیومرت شد بر جهان کدخدای نخستین بکوه اندرون ساخت جای

پیش از این بیت در مسکو (ص ۲۸) دو بیت افزوده شده، مانند:

چو آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت با فرّ و آئین و آب

بتابید از آن سان زسرج بره که گیتی جوان گشت از آن یکسره

در اصل نسخه فلورانس، زیر «که خود چون شد» از نسخه دیگری نوشته شده؛ «گیومرت» که ظاهراً مراد از آن: «گیومرت شد بر جهان کدخدای» می باشد. اما معنی بیت متن ما: «چون گیومرت پادشاهی رسید، نخست در درون کوه جای گزین شد». در کتاب نخستین انسان (ص ۹۴ س ۱۳) گوید: و ایرانیان بر آنند که گیومرت در کوهها زندگی می کرد، زیرا در این دوره در روی زمین بنا و عمارتی نبود، و او گر شاه نامیده می شد؛ یعنی «شاه کوهها» و «گر» در فارسی بمعنی کوه است. و در صفحه بعد گوید: برخی هم گفته اند: گِلشاه؛ یعنی «شاه گِل»؛ زیرا در آن زمان کسی وجود نداشت و نیز گفته اند که معنی نام او: «زنده گویای میرا» ست.

۴- پلنگینه: پوشاکی که از پوست پلنگ سازند (واژه نامک). معنی بیت: «بخت و تخت او از کوه سر برآورد و آوازه اش در جهان پیچید، سپس وی و همراهانش هر کدام جامه ای از چرم پلنگ درست کردند». لازم بذکر است که در نظر ایرانیان لباس گیومرت، خُجسته و مبارک بوده، از این (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

ازو اندر آمد همی پرورش	که پوشیدنی نو بُد و نو خورش ^۱
بگیتی بر، او سال سی، شاه بود ^۲	بخویی چو خورشید برگاه بود
همی تافت از تخت ^۳ شاهشهی	چو ماه دو هفته ز سرو سهی
دد و دام و هر جانور کیش بدید	ز گیتی بنزدیک او آرمید ^۴
دو تاهی شدند ^۵ بر تخت اوی	از آن بر شده فرز و بخت اوی
برسم نماز آمدندیش پیش	از آن جایگه برگرفتند کیش ^۶

جهت رستم پهلوان ایرانی لباس رزم را از چرم پلنگ ساخته بود که فردوسی گوید (ج ۴ ص ۲۰۰ ب ۱۳۵۴):

یکی جامه دارد ز چرم پلنگ	بپوشد بر و اندر آید بجنگ
همی نام ببریان خواندش	زخفتان و جوشن فزون داندش

و نیز - (ب ۲۲ - گیو).

۱- معنی بیت: «از سوی کیومرث، جسم مردم پرورش یافت؛ زیرا وی پوشیدنی نو و خوراک نو به مردم یاد داد».

۲- در کتاب نخستین انسان (ج ۱ ص ۱۱۴ دو سطر آخر) آمده: کیومرث را هزار سال عمر بود، اما سی سال پادشاهی کرد بعد از قتل مهتر دیوان.

۳- مسکو (ج ۱ ص ۲۹ ب ۱۳): «همی تافت زو فرّ» می باشد.

۴- معنی بیت: «از جانوران جهان چه درنده و چه جز آن که بود چون کیومرث را دیدند بنزدیک وی آمدند و آرام شدند».

۵- مسکو (ص ۲۹ ب ۱۵): «دوتا می شدند» است. ضمناً در نسخه فلورانس در بالای «دوتاهی» نوشته شده: «وئی» که مراد از آن: «دوتائی» می باشد. اما معنی بیت: «از آن روی که فرّ و بخت کیومرث بلند بود، دد و دام در نزد وی خم می شدند».

۶- مسکو (ج ۱ ص ۲۹ ب ۱۶) مصرع دوم: «وزو برگرفتند آئین خویش»، در پاورقی از (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

پسر بُد مر او را یکی خو بروی	خردمند و همچون پدر نامجوی
سیامک بُدش نام و فرخنده بود	گیومرت ^۱ را دل بدو زنده بود
ز گیتی بدیدار او شاد بود	که بس بارود شاخ و بنیاد بود ^۲
بجانش بر، از مهر گریان بُدی	ز بیم جدائیش بریان بُدی
برآمد برین کار یک روزگار	فروزنده شد دولت شهریار
نبودش کسی دشمن اندر جهان	بجز تیره آهرمن بدنهان ^۳
برشک اندر، آهرمن بد سگال	همی رای زد تا بیاگند یال ^۴

لنینگراد، بریتانیا و فرهنگستان (ش ۴) نیز مانند فلورانس: «از آنجایکه برگرفتند» می باشد. اما
معنی متن ؛ نماز : از مصدر نم Nam، بمعنی خمیدن و سر فرود آوردن (واژه نامک). نیز این
بیت (ج ۵ ص ۵۳ ب ۷۶۱):

چو نزدیک رستم فراز آمدند پیاده برسم نماز آمدند
کیش بر گرفتن ؛ راه و آئین فرا گرفتن.

۱- در نسخه فلورانس همه جا «گیومرت» آمده است.

۲- این بیت، در پاورقی مسکو (ص ۲۹) از لنینگراد و بریتانیا قرار دارد. در اصل: «که بس» در
مصرع دوم یک فتحه بر بالای آن افزوده شده است. در متن دکتر خالقی (ص ۲۲ ب ۱۶): «که
پس» آمده ؛ یعنی پسر. اما معنی متن ما چنین می شود: «کیومرت به دیدار وی شادمان بود ؛
زیرا سیامک، چه شاخ و بیخی بود بسیار بار».

۳- مسکو (ج ۱ ص ۲۹ ب ۲۱) چنین است:

بگیتی نبودش کسی دشمن مگر بد کنش ریمن آهرمنا

که این بیت چاپ مسکو، در حاشیه نسخه ما با خط کاتب - البته اندکی ریزتر - قرار گرفته و در
مصرع دوم آن: «مگر در نهان» می باشد.

۴- مسکو (ص ۲۹ ب ۲۲) مصرع دوم: «- تا بیالید بال» و در پاورقی از لنینگراد، بریتانیا و
(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

پادشاهی کیومرث سی سال بود و داستان سیامک بادیو

نخستین کسی که در زمین جای گرفت و پای بر تخت شاهی نهاد و فرمانروائی کرد، کیومرث بود. وی چون بفرمانروائی رسید و در درون کوه پایگاهی ساخت، آوازه‌اش از کوه سر برآورد و در جهان پیچیدن گرفت، سپس وی و همراهانش هر یک جامه‌ای از چرمِ پلنگ بر تن کردند.

از فرمانروائی کیومرث بود که تنِ مردمان پرورده شد؛ چون که وی پوشیدنی نو و خوراکِ نو به همه کس آموخت. وی در گیتی سی سال پادشاهی کرد و چون خورشید با نیکبختی در جهان درخشیدن گرفت، آنچنان که گمان می‌کردی ماهِ دو هفته است که از درختِ سرو پدیدار گردیده. (۶)

همهٔ جانوارن، چه درنده و چه بی‌آزار، همین که کیومرث را دیدند بنزد وی آمدند و در سایهٔ فرّ وی آرام گرفتند، و همچنین از آن بختِ بلند شاه بود که دَد و دام در برابر وی بالای خود را خم و وی را گرامی داشتند. آنگاه همگی برسمِ نماز بردن پیش آمدند و آئین ایزدی را از آنجا فرا گرفتند.

کیومرث را پسری بود خوبروی و نیز خردمند که همچون پدر، در پی یافتن نام و جای بود. وی نامش سیامک و پسری فرخنده بود که کیومرث او را بسیار دوست می‌داشت و با وی مهربان بود و همواره دل بدو شاد می‌داشت. کیومرث در جهان جز بدیدار سیامک بچیز دیگری دلبسته نبود؛ زیرا وی چون درختی بود که شاخه‌ای پر بار و تنه‌ای استوار و تنومند داشت. (۱۲)

از بس که کیومرث وی را دوست می‌داشت، همواره بیمناک بود که نکند یک باره سیامک را از دست بدهد و از ترس جدائیش پیوسته آزرده دل بود. روزگاری بر این گذشت تا که بختِ شهریار فروزنده و با روتق گردید و دیگر کسی نماند که با وی دشمنی کند، مگر اهریمن بد سرشت. رشکی که اهریمن بدسگال به سیامک